

کاربرد آیات قرآن در دانش اصول فقه و قانون مدنی (با تأکید بر کتاب کفایة الاصول)



مرتضی مرادی گلستانی، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

پاره‌ای از مباحث اصلی و فرعی علم اصول به آیات قرآن مستند می‌باشد و مهم‌ترین منبع استنباط احکام قرآن است. کتاب خدا مشتمل بر اصول عقاید، تاریخ، اخلاق و احکام است. در علم کلام بر اساس ادله و شواهد گوناگون اثبات می‌شود که قرآن کلام خداوند است و این اعتقاد تمامی مسلمانان است؛ آنان قرآن را وحی الهی می‌دانند که از سوی خدا در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفته و خود پیامبر نیز در هنگام دریافت وحی، یقین داشت که این کلام از سوی خداست. این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است موارد و میزان تأثیر آیات قرآن را در دانش اصول فقه نشان می‌دهد و هدف آن، تبیین مباحث و نیز برخی از کاربردهای حقوقی عینی و عملی و ارائه و میزان نقش آفرینی آیات قرآن در دانش اصول فقه است. اندیشمندان اصول فقه، روش‌شناسی خاصی در مواجهه با آیات وحی و کاربرد آن در مباحث اصول فقه دارند که می‌توان به پابندی به ظواهر آیات قرآن اشاره کرد؛ اینان از آیات وحی در مستندات خود، به عنوان دلیل و شاهد استفاده نموده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، استنباط احکام، حجیت، دلیل، اصول فقه



درآمد

آیات قرآن از جهت صدور قطعی است و شکی نیست که آیات قرآن نامفهوم نمی‌باشد؛ ولی این‌گونه نیست که همه قرآن از جهت دلالت و افاده معنا، قطعی و یقینی باشد؛ چراکه خود قرآن آیاتش را به محکمت و متشابهات تقسیم کرده است: «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» بخشی از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ [و پیچیدگی آیات دیگر را برطرف می‌کند] و بخشی دیگر، متشابه [و پیچیده] است و آیات متشابه را می‌توان در پرتو محکمت تفسیر و تبیین کرد. از این‌رو جایگاه قرآن در میان دانش‌های اسلامی و از این میان دانش اصول فقه، برجسته و نقش‌آفرین است. فقیهان امامیه در مباحث علمی خود از آیات وحی به کرات، به عنوان دلیل، مؤید و شاهد استفاده نموده‌اند؛ برای نمونه سید مرتضی در کتاب الذریعه از حدود صد و پنجاه آیه بهره می‌برد. شیخ طوسی در کتاب العدة الاصول حدود صد و هشتاد آیه را در موضوعات اصول می‌آورد. محقق حلی در معارج الاصول حدود صد و چهل آیه را مد نظر قرار می‌دهد. علامه حلی در دو کتاب مبادی الوصول و تهذیب الاصول به ترتیب، حدود پنجاه و صد و سی آیه را به کار می‌گیرد. ابن شهید ثانی در معالم الدین حدود صد آیه، فاضل تونی در الوافیه حدود هفتاد و هشت آیه، شیخ انصاری در فرائد الاصول حدود یکصد و بیست آیه و آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول حدود چهل آیه را مورد استناد قرار داده‌اند. از میان منابع یاد شده فوق‌الذکر، کتاب کفایة الاصول، از مشهورترین کتاب‌های اصولی عصر حاضر است که شامل نظریات اصولی آخوند

خراسانی، مؤلف گران‌قدر آن می‌باشد. وی در این کتاب به نقد و بررسی مسائل علم اصول پرداخته و با عباراتی کوتاه و دقیق و کلماتی موجز، به طرح معانی فراوان و نظریاتی عمیق می‌پردازد. آخوند خراسانی در این اثر بیشترین دقت عمل را در بهره‌گیری از آیات قرآن به نمایش می‌گذارد. در برخی مباحث، نحوه دلالت آیات وحی را تبیین می‌کند و این کتاب به عنوان یکی از قوی‌ترین منابع اصولی شیعه، زمینه تحقیق و جست‌وجو و بررسی تطبیقی مباحث اصول فقه همراه با ذکر مثال‌های حقوقی نگارنده قرار گرفته است؛ ایشان در چندین موضوع اصلی و فرعی علم اصول، از آیات وحی بهره برده‌اند که به ترتیب مباحث مطرح شده در کفایة الاصول و دیگر آثار اصولی و چگونگی کاربرد آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- حقیقت شرعیه

در اصول فقه اصطلاح حقیقت شرعیه به این معنی است که در زمان پیامبر اسلام کلماتی برای معنایی شرعی وضع شده است. در باور اهل شریعت، کلماتی چون صلاة، زکات، صوم و حج معنایی به خود گرفته است که متفاوت از معنای لغوی آنهاست. برای نمونه نماز، زکات، صوم و حج اسم برای رکعات مخصوصه، پرداخت مال مخصوص، امساک مخصوص و قصد مخصوص است، آیا استعمال این کلمات در معانی جدید، به وضع شارع است تا استعمال به نحو حقیقت باشد و کلمات یاد شده حقیقت شرعیه باشد، یا به نحو مجاز است تا حقیقت عرفیه ثابت گردد؟ در این مسئله سه نظریه وجود دارد؛ نظر اول: در جزیره العرب قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) این معانی وجود نداشت و صلاة به معنایی که امروز استفاده می‌کنیم نبود؛

نظر دوم: این معانی پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) در جزیره العرب بود و رسول خدا (ص) بعد از بعثت این الفاظ را در معانی حقیقت شرعیه به کار بردند؛ نظر سوم: این الفاظ در جزیره العرب در این معانی به شکل وافر استعمال می‌شدند؛ در نهایت رسول خدا (ص) بعد از بعثت کمی در این معانی دخل و تصرف کردند و شرطی را افزودند و موانعی را در مورد آن بیان کردند؛ اما برخی چون معتزله، معتقد به حقیقت شرعیه هستند و گروهی دیگر منکر حقیقت شرعیه (حکیم، ۱۴۱۸: ۶۸؛ نمله، ۲۰۰۰: ۵۳؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳۵؛ صدر، ۱۳۸۵: ۳۷).

«وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا؛ وَ تَا زَنْدَهَامْ بِه نَمَاز وَ زَكَاتِ سَفَارَش كَرْدَه اِسْت.» «وَأُذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» و در میان مردم به (اداء مناسک) حج اعلام کن. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ؛ اِی كَسَانِی كِه اِیْمَانْ آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود».

آخوند خراسانی پس از ذکر آیات فوق‌الذکر می‌فرماید: بحث حقیقت شرعیه در جایی است که الفاظی چون صلاة و زکات پیش از اسلام به معنای صلاة و زکات به کار نرفته باشد، اما اگر آیات یاد شده دلالت دارد این کلمات در معنای خاص مورد نظر شارع مقدس اسلام به کار رفته باشد، در این صورت بحث حقیقت شرعیه، معنی نخواهد داشت و کاربرد این کلمات در معانی خاص حقیقت لغویه خواهد بود. ایشان در ادامه می‌گویند: با این احتمال (که معانی لغوی باشد) نه می‌توان به قطع مدعی شد که الفاظ عبادات حقایق شرعی هستند و نه به اطمینان چنین چیزی را ادعا کرد (محقق خراسانی، ۱۴۱۳: ۲۲-۲۱).



۲- صحیح و اعم

برخی از اصولیان الفاظ عبادات را نام برای خصوص صحیح از عبادات می‌دانند و شماری دیگر الفاظ عبادات را اعم از صحیح و فاسد می‌شناسند (فیض، ۱۳۸۲: ۴۳). محقق خراسانی می‌فرماید: مقصود از صحیح عند الكل التمامیه، صحیح یعنی تمام؛ تمام اصولی و فقهی یعنی تام الاجزاء و الشرائط که آن ماهیت مخترعه شرعیه که تمامی اجزاء و شرایطش را داشته باشد می‌شود صحیح و اگر شرطی نباشد یا جزئی نباشد، عنوان صحیح صدق نمی‌کند. آخوند خراسانی پیش از طرح دلایل موافقان و مخالفان، یادآوری چند نکته را ضروری می‌خواند. ایشان در یکی از نکات می‌گویند: وضع و موضوع له الفاظ عبادات عام است و کسانی که وضع را عام دانسته و موضوع له را خاص می‌خوانند، اشتباه می‌کنند؛ چه اینکه اگر وضع عام باشد و موضوع له خاص، در این صورت باید استعمال لفظ صلاة در آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» در معنای جامع از صحیح و فاسد مجاز یا ممنوع باشد، در صورتی که در آیه شریفه لفظ صلاة در جامع، استعمال شده است و این استعمال ممنوع نمی‌باشد (محقق خراسانی، ۱۴۱۳: ۲۸-۲۷)

۳- مشترک لفظی

اشتراک لفظی به لفظ‌های مشترکی اشاره دارد که دارای دو یا چند معنا هستند. آخوند خراسانی از آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتاب‌اند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند که تأویل‌پذیرند»، سود می‌برد. دیدگاه او پذیرش وقوع مشترک لفظی در کلام عرب

می‌باشد. آخوند خراسانی از اینکه در قرآن متشابهات آمده است به وجود مجملات در قرآن می‌رسد و این نشان می‌دهد که ایشان مجملات قرآن را همان متشابهات می‌شناسد، چنانکه آقای خوبی نیز متشابه را همان مجمل می‌خواند (خوبی، ۱۴۱۸: ۲۸۸؛ صدر، ۱۳۸۵: ۲۵). ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان، ولی خاص طفل نامیده می‌شود». این ماده مصداقی از وضع تعینی لفظ است، چراکه قانون‌گذار ولی خاص را به معنای پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان به کار برده است.

۴- مشتق

مشتق در علم اصول فقه اسمی است که بر ذات حمل شود و از آن حکایت کند؛ همچنین مشتق عبارت است از اسم محمول بر چیزی، حکایت کننده از صفت یا حالت قابل زوال است؛ مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم آلت و شبیه این امور از جامدها که بر ذات حمل می‌شوند، مانند زوج و زوجه؛ بنابراین میان مشتق اصولی و مشتق ادبی رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. امام صادق (ع) به استناد آیه شریفه: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد»، کسی را که بت‌پرستی کرده شایسته مقام و منصب امامت نمی‌داند. این سخن امام مستند اصولیانی قرار گرفته است که موضوع مشتق را اعم از من تلبس و من انقضی می‌دانند (فاضل تونی، ۱۴۱۲: ۷۱). آخوند خراسانی در بحث عدم اشتراط خصوص حال تلبس در معنای مشتق و اثبات اینکه معنای مشتق، اعم است از تلبس و انقضا، سه دلیل می‌آورد و هر سه دلیل را نقد می‌کند. ایشان در دلیل سوم از روایت امام و استناد ایشان به آیه قرآن می‌گویند: آنان که وضع مشتق را برای اعم

می‌شناسند از استناد امام (ع) به آیه: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بهره می‌گیرند. این عده بر این باورند که استناد امام به آیه شریفه در صورتی درست است که موضوع مشتق، اعم از من تلبس و من انقضی باشد؛ اما اگر موضوع مشتق خصوص من تلبس باشد، در این صورت استناد امام (ع) به آیه شریفه تمام نخواهد بود؛ چه اینکه کسی که متصدی مقام خلافت می‌شود، ظالم نخواهد بود. آخوند خراسانی استناد امام (ع) را متوقف بر وضع مشتق برای خصوص اعم نمی‌داند بلکه این استدلال را حتی در صورتی که مشتق وضع برای خصوص من تلبس باشد، درست می‌شناسد. از دیدگاه نویسنده کفایة الاصول، اوصاف و مشتقات به سه گونه در موضوع احکام قرار می‌گیرند: الف- گاهی وصف و مشتق تنها برای اشاره به موضوع حقیقی است، بدون اینکه در موضوع حکم دخالت داشته باشد؛ ب- در مواردی وصف در موضوع حکم دخالت دارد و این دخالت، هرچند آنی باشد کافی است که حکم بر موضوع مترتب گردد؛ ج- در مواردی نیز حدوث و بقاء وصف در موضوع اخذ شده است، به گونه‌ای که تا زمانی که وصف باشد حکم نیز وجود دارد؛ اما هر زمان وصف منتفی می‌شود، حکم نیز می‌رود. به باور آخوند خراسانی، استدلال به آیه شریفه در صورتی تمام است که عنوان الظالمین به گونه سوم در آیه اخذ شده باشد، ایشان بر این باور است که آیه شریفه در مقام بیان منزلت منصب امامت و بزرگی این مقام است، به گونه‌ای که شایسته این مقام کسی است که در تمام خویش منزله از تمام رذایل باشد، به گونه‌ای که اگر در یک لحظه ظالم باشد، دیگر لیاقت مقام و منصب امامت را نخواهد داشت (خراسانی، ۱۴۱۳: ۵۳-۴۹).

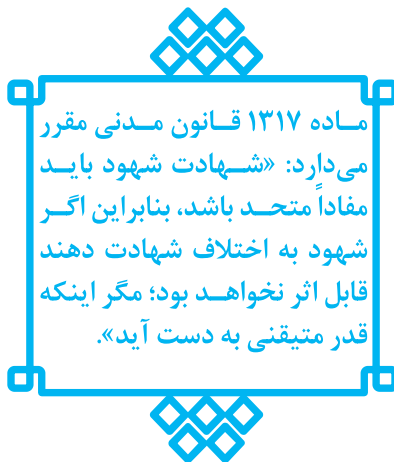


۵-معانی امر

امر در اصطلاح اصول فقه طلب چیزی از کسی به صورت الزام را گویند؛ برخی استعمال امر در قول و فعل را دلیل حقیقت بودن امر در فعل و قول می‌شناسند (فیض، ۱۳۸۲: ۱۸۲؛ محمدی، ۱۳۷۳: ۸۶)؛ و برای استعمال امر در فعل به آیات ذیل استناد می‌کنند: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن. «وَمَا أَمْرٌ فَرْعُونَ بِرَشِيدٍ» و فرمان فرعون صواب نبود. «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می‌کنند و از آن روی می‌گردانند. «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند. «وَتَنَزَّاعْتُمْ فِي الْأُمْرِ» و در آن امر به منازعه پرداختید.

جصاص، ابوبکر سرخسی و آمدی، از اصولیان اهل سنت، آیات یاد شده را دلیل استعمال امر در معنای فعل می‌دانند (رک: نمله، ۲۰۰۰: ۸۳؛ حایری، ۱۴۰۵: ۱۸۵؛ حکیم، ۱۴۱۸: ۱۲۶؛ آمدی، ۱۴۰۲: ۸۶). آخوند خراسانی نیز معانی امر را شمارش می‌کند و مستندات قرآنی دو معنی را آیه شریفه: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِيًا صَالِحًا» و «وَمَا أَمْرٌ فَرْعُونَ بِرَشِيدٍ» می‌خواند. ایشان پس از یاد معانی امر برخی از معانی امر را از باب اشتباه مفهوم به مصداق معرفی می‌کند. برای نمونه در مورد معنای امر در آیه نخست می‌گوید: امر در آیه شریفه به معنای شیء است، اما نه هر شیئی، بلکه شیئی که مصداق تعجب است و امر به معنای تعجب یا فعل عجیب به کار نرفته است (خراسانی، ۱۴۱۳: ۶۱). اصل ۳۶ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و

ماده ۵۷ قانون مدنی واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند و به علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است؛ این مثال‌ها دلالت بر کاربرد صیغه امر توسط قانون‌گذار در متون قانونی دارد. آخوند خراسانی صیغه امر را دال بر فور یا تراخی نمی‌داند؛ نه به وضع، نه به اطلاق، نه به حکم عقل؛ بلکه استفاده از فوریت یا تراخی از امر نیاز به دلیل و قرینه خاص دارد. به باور ایشان، آیه اول و دوم صیغه امر را دال بر وجوب نشان نمی‌دهد؛ چه اینکه سیاق دو آیه شریفه تنها محرک به مسارع و استباق است نه وجوب بعث؛ بنابراین اگر دو آیه شریفه دلالت بر وجوب فوری داشته باشند، در این صورت تخصیص اکثر و کثیر هم در واجبات و هم در مستحبات رخ خواهد داد و تخصیص اکثر قبیح است (خراسانی، ۱۴۱۳: ۸۰).



۶-مفهوم شرط

مفهوم در مقابل منطوق است و منظور از آن عبارت است از معنایی که لفظ بر آن دلالت کند، بی‌آنکه در محل نطق باشد، «ما دل علیه اللفظ لا فی محل النطق». منظور از «لا فی محل النطق»، دلالت لفظ بر معنایی است که به واسطه معنای مستعمل فیه فهمیده می‌شود. برای نمونه، معنای مستعمل فیه در جمله

«ان جائک زید فاکرمه؛ اگر زید پیش تو آمد، به او اکرام کن»، لزوم اکرام زید در صورت آمدن است. این معنا واسطه می‌شود برای یک معنای دیگر که عبارت است از: «عدم لزوم اکرام زید در صورت نیامدن»؛ از این رو به نظر برخی از بزرگان مفهوم عبارت است از: مدلول التزامی سخن که بین بالمعنی الاخص باشد (انصاری، ۱۴۱۹: ۴۷۷/۱). جمله شرطیه که به اصطلاح دانشمندان منطق، «قضیه شرطیه» نامیده می‌شود، جمله‌ای است که در آن، به وجود یا عدم وجود نسبت بین دو قضیه حکم شود، مانند «اذا طلعت الشمس فالنهار موجود»؛ اگر خورشید طلوع کند، پس روز موجود است»، یا «لیس اذا کان الانسان نمّاماً کان امیناً؛ چنین نیست که اگر انسان سخن‌چین باشد، مورد اعتماد باشد» (قمی، ۱۴۱۵: ۳۳۴). آخوند خراسانی هر چند با سید مرتضی در اصل مدعا همراه است، اما دلیل ایشان را بر مفهوم نداشتن شرط نمی‌پذیرد. آیه دیگری که مخالفان مفهوم شرط به آن استناد می‌کنند آیه: «وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» است. آمدی از اصولیان اهل سنت آیه شریفه را مستند ابو عبدالله بصری برای مفهوم نداشتن شرط می‌داند (آمدی، ۱۴۰۲: ۹۱/۳) آیه شریفه می‌گوید: اگر کنیزان شما اراده تحصن و تعفف دارند آن را به زنا وادار نکنید؛ بنابراین اگر شرط مفهوم داشته باشد، اکراه کنیزان بر زنا روا خواهد بود. محقق حلی، از آیه شریفه به عنوان یکی از مستندات قرآنی مخالفان مفهوم شرط یاد می‌کند و از پذیرش دلالت آیه بر مفهوم شرط خودداری می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۶۸). به باور آخوند خراسانی در این آیه شریفه قرینه خاص وجود دارد که شرط مفهوم ندارد و آیه در مقام بیان



تحقق موضوع است و اکراه وقتی است که فعلی مطلوب نفس و اراده شده نباشد که اگر بود در این صورت اکراه صادق نخواهد بود (خراسانی، ۱۴۱۳: ۱۹۸)؛ اما دیدگاه مشهور میان حقوقدانان این است که جمله شرطیه مفهوم دارد. در چگونگی دلالت جمله شرطیه بر مفهوم دو تقریر بیان شده است: تقریر اول چنین است که جمله شرطیه برای دلالت بر اینکه شرط علت انحصاری برای جزا است وضع شده است، به دلیل تبادر علیت منحصر در ذهن عرف هنگام شنیدن جمله شرطیه؛ در نتیجه، با انتفای شرط که علت انحصاری برای وجود جزا است حکم در جمله جزا نیز منتفی می‌شود و تقریر دوم آن است که جمله شرطیه تنها برای دلالت بر تلازم میان جزا و شرط وضع شده و از راه انصراف فهمیده می‌شود که شرط علت منحصر برای وجود جزا است، زیرا فرد اکمل لزوم، لزوم علی انحصاری است. مفهوم شرط بند ۲ ماده ۶۳ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت می‌کند» بدیهی است این جمله مفهوم مخالف داشته و حجت می‌باشد.

۷- محکّمات و متشابهات

آیات واضح المعنی که نص و یا ظاهر بر معانی مراد دلالت می‌کند محکّمات؛ و آیات مبهم المعانی که مردد بین چند معنای متساوی می‌باشند و با تأویل بر معانی مراد دلالت می‌نماید، در اصطلاح متشابهات نامیده می‌شوند؛ بنابراین محکّمات قدر جامع بین نص و ظاهر؛ و متشابهات قدر جامع بین مجمل و مؤول می‌باشند. به عبارت دیگر محکم یا نص است یا ظاهر؛ و متشابه نیز یا مجمل است یا مؤول. برای هر کدام از موارد مذکور

مثالی ذکر می‌شود. مثلاً آیه «الرَّائِيَةَ وَ الرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» نص در وجوب جلد است، یعنی غیر از معنی وجوب جلد بر زانی و زانیه که معنی تحت‌اللفظی آیه است معنی دیگری در عرف و لغت از آن محتمل نمی‌گردد، اما آیه «وَالسَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمْ» ظاهر در وجوب جدا ساختن دست‌های سارق است بدین معنی که از کلمه (فاقطعوا) دو معنی محتمل می‌گردد؛ یکی جدا ساختن و دیگری مجروح نمودن، پس دلالت آیه به هر دو معنی محتمل می‌باشد، ولی چون معنای اول راجح است، لذا گفته می‌شود که آیه مزبور ظاهر در آن می‌باشد. ماده ۳۱۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد». در این ماده لفظ ید به دو معنی به کار رفته است؛ اولین معنی که به ذهن می‌رسد ید به معنی دست عضوی از بدن انسان است و دومین معنی که به ذهن تبادر می‌شود تصرف مالکانه می‌باشد؛ همان‌طور که به نظر می‌رسد در این ماده لفظ ید در معنایی متشابه به کار رفته است.

۸- مجمل و مبین

مجمل لفظی است که در آن ابهامی برای مخاطب وجود داشته باشد و او به مراد متکلم نرسد؛ و مبین نقطه مقابل آن است، لفظی که مخاطب به مراد متکلم می‌رسد. در این بحث، چند آیه قرآن از آیاتی شمارش شده است که در مجمل و مبین بودن آن اختلاف است. برای نمونه غزالی، قاضی عبدالجبار معتزلی، جبائی، ابی‌هاشم و ابوالحسنین بصری دو آیه «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتُكُمْ...» و آیه «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةَ...» را مبین می‌شناسند و

در برابر ایشان قدریه، کرخی و ابی‌عبدالله بصری تحریم مضاف به اعیان را سبب اجمال دانسته و حکم به اجمال دو آیه یاد شده می‌دهند (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۱؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۱۶۱/۳؛ آمدی، ۱۴۰۲: ۱۲/۳). آخوند خراسانی نیز پس از تعریف مجمل و مبین آیات را به سه گروه تقسیم می‌کند: آیاتی که در شمار مجملات قرار می‌گیرند، آیاتی که در شمار مبینات هستند، آیاتی که متشابه است. در نگاه ایشان، سه آیه ذیل از آیات مشتبّه قرآن شناخته می‌شوند: «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است» (سوره مائده آیه ۳۸). «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتُكُمْ...؛ مادرانتان بر شما حرام است». «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةَ...؛ مردار بر شما حرام است». به باور وی طرح آیات اختلافی و نقد و بررسی نظریات عرضه شده در خور توجه نیست؛ چه اینکه مجمل یا مبین بودن آیات، بسته به ظهور و عدم ظهور است و ظهور و عدم ظهور از امور وجدانی است، نه برهانی (خراسانی، ۱۴۱۵: ۲۵۳-۲۵۲). قانون مدنی در ماده ۶۱۹ مقرر می‌دارد: «امین باید عین مالی را که دریافت کرده است، رد نماید». در این ماده الفاظی که به کار رفته است کاملاً روشن است و معنای کلی ماده نیز خالی از ابهام و اجمال است. این ماده مبین است؛ اما ماده ۷۷۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد، باطل است». در این ماده معلوم نیست که آیا تنها شرط مزبور باطل است یا عقد یا هردو؟ لذا در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد و این ماده مجمل



می‌باشد (رک: محمدی، ۱۳۷۱: ۱۶۳؛ فهیمی، ۱۳۹۵: ۹۵) یا ماده ۸۶۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است. عبارت راجع به حاکم است مجمل بوده و معلوم نیست که حاکم، وارث ترکه متوفی می‌باشد؛ یا اینکه حاکم، مأمور اداره ترکه متوفی می‌باشد (همان، ۱۳۹۵: ۴۰).

۹- حجیت خبر واحد

خبر در لغت به معنای وسیله اطلاع و رسیدن به آگاهی و علم می‌باشد؛ و واحد به معنای یگانه و منفرد می‌باشد؛ در اصطلاح اصول فقه خبری است که مفید یقین و اطمینان نباشد و در مقابلش؛ خبر متواتر خبری که قرائنی در اطرافش وجود دارد که باعث یقین به آن است؛ می‌باشد، چه توسط یک نفر چه توسط چندین نفر باشد به شرطی که موجب یقین نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۱). بسیاری از اصولیان اهل سنت، آیات ۱۴۳ و ۱۵۹ سوره مبارکه بقره، ۱۸۷ سوره مبارکه آل عمران، ۱۲۲ سوره مبارکه توبه، ۴۳ سوره مبارکه نحل را از مستندات قرآنی حجیت خبر واحد می‌شناسند.

در میان اصولیان شیعه نیز، به خصوص پس از شیخ طوسی خبر واحد حجت است هرچند در این میان شخصیت‌های برجسته‌ای چون سید مرتضی، ابن ادریس و ابن براج مخالف حجیت خبر واحد هستند (قمی، ۱۴۱۵: ۲۵۴). مستندات قرآنی اصولیان شیعه عبارت‌اند از:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان

لعنتشان می‌کند» (سوره بقره آیه ۱۵۹). «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ قُلْ أَذْنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يَوْمُنَ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است!» بگو: «خوش‌باور بودن او به نفع شما است! (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و تنها مومنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند!» و آنها که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند» (سوره توبه آیه ۶۱).

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر (آگاهان) جویا شوید» (سوره نحل آیه ۴۳). «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک بررسی کنید مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و (بعد) از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید» (سوره حجرات آیه ۶).

آخوند خراسانی نیز مانند گروهی از اهل اصول آیات ذیل را در بحث حجیت خبر واحد یاد می‌کند و هر کدام را به صورت مستقل به بحث و بررسی می‌نشیند.

۹-۱- آیه نبأ

مفسران در شأن نزول این آیه نوشته‌اند که ولید بن عقبه از سوی پیامبر (ص) مأموریت یافت نزد قبیله بنی‌مصطلق رفته، از ایشان زکات بستاند؛ او رفت و بنی‌مصطلق برای احترام وی شادی کنان به استقبالش رفتند، اما چون در عهد جاهلیت بین او و آنان دشمنی بود، ولید

هراسان شد و پنداشت برای کشتن او هجوم آورده‌اند؛ لذا گریخت و به رسول خدا (ص) گفت آنها از دادن زکات خودداری کردند و قصد ریختن خون مرا داشتند، پیامبر (ص) یکی را فرستاد تا در کار آنان تفحص کند، او رفت و بنی‌مصطلق را مشغول عبادت یافت و زکات را از آنان گرفت و بازگشت. اینجا بود که این آیه نازل شد و دستور تفحص و جست‌وجو در اخبار فاسقان را صادر کرد. به باور آخوند خراسانی آیه نبأ از چند جهت شایسته استدلال است که ظاهرترین آنها مفهوم شرط است. تقریر ایشان از مفهوم شرط کاملاً متفاوت با تقریر شیخ انصاری است. شیخ انصاری بر این باور است که قضیه شرطیه در آیه شریفه برای بیان تحقق موضوع است؛ بنابراین مفهوم ندارد و اگر مفهوم داشته باشد، آن مفهوم سالبه به انتفاء موضوع است (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۳۶/۲)؛ اما آخوند در نظری متفاوت می‌گوید: آیه یک منطوق دارد و یک مفهوم. بر اساس منطوق آیه، اگر خبری به شما رسید و آن خبر از طرف یک فاسق بود، درباره آن خبر تحقیق کنید و بر اساس مفهوم آیه، اگر خبری به شما رسید و آن خبر را فردی فاسق نیاورده بود، تحقیق درباره آن لازم نیست. آخوند خراسانی در ادامه می‌گوید: اگر تقریب شیخ را نیز بپذیریم و قضیه شرطیه را برای بیان تحقق موضوع بدانیم باز هم آیه نبأ، در خور استناد برای حجیت خبر واحد خواهد بود؛ چه اینکه خداوند در مقام بیان اموری بوده است که تبیین در آنها واجب است؛ بنابراین از اینکه وجوب تبیین را منحصر در خبر فاسق نموده است درمی‌یابیم که تبیین و تفحص از خبر فاسق لازم است و از خبر عادل واجب نیست. در پایان، ایشان می‌نویسند:



اگر صدر آیه شریفه دلالت بر حجیت خبر عادل داشته باشد، تعلیلی که در ذیل آیه آمده است ناسازگار با مفهوم صدر آیه خواهد بود و چون تعلیل در منطوق آیه آمده است، تعلیل مقدم بر مفهوم خواهد بود و حجیت خبر واحد از آیه شریفه استفاده نمی‌شود، علتی که در ذیل آیه آمده است، اعم است و خبر عادل را نیز دربرمی‌گیرد، چنان که خبر فاسق ممکن است سبب شود که از روی جهالت با قومی برخورد شود، خبر عادل نیز از آن جهت که مفید علم نیست، ممکن است سبب برخورد با قومی از روی جهالت گردد (خراسانی، ۱۴۱۳: ۲۹۸-۲۹۶).

۹-۲- آیه نفر

آخوند خراسانی دومین مستند قرآنی طرفداران حجیت خبر واحد عادل را آیه نفر می‌داند.

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (هنگامی که رسول فرمان خروج برای جنگ دهد) نباید مؤمنان همگی بیرون روند (و رسول را تنها گذارند) پس چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم دین مهیا نباشند تا قوم خود را چون به نزدشان بازگشتند بیم رسانند، باشد که (از نافرمانی خدا) حذر کنند» (سوره توبه آیه ۱۲۲). او سه تقریر از نحوه دلالت آیه شریفه بر حجیت خبر واحد عرضه می‌دارد. تقریر نخست ایشان برآمده از عبارت «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» است؛ تمنی در مورد خداوند حقیقی نیست، بلکه به جهات دیگری صورت می‌گیرد که یکی از آنها بیان محبوبیت است. تقریر دوم آخوند خراسانی استوار بر عبارت: «فلولا نفر من كل فرقه و

عبارت لیندروا قومهم» می‌باشد. لولای تحضیضیه دلالت بر وجوب نفر می‌کند و لیندروا غایت نفر است و غایت واجب نیز واجب است؛ بنابراین انذار نیز واجب خواهد بود. تقریر سوم عبارت: لعلهم یحذرون غایت برای انذار است و همان ملاکی که در وجوب انذار وجود دارد در وجوب حذر نیز می‌باشد؛ در نگاه ایشان، تمامی اشکال استناد به آیه شریفه محل تأمل و تردید است و در نتیجه دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد، محل تردید است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۸۱).



در استصحاب وجودی امری در گذشته موجود بوده و هم اکنون که در بقای آن تردید داریم، بقای آن را فرض می‌کنیم.
ماده ۸۷۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر بین وارث غایب مفقودالاثری باشد سهم او کنار گذارده می‌شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر ورث برمی‌گردد و الا به خود او یا به ورثه او می‌رسد».



۹-۳- آیه کتمان

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» آن گروه (از علمای اهل کتاب) که آیات واضح و هدایتی را که فرستادیم کتمان نمایند بعد از آنکه آن را برای (هدایت) مردم در کتاب آسمانی بیان کردیم، آنها را خدا و تمام لعن کنندگان (از جن و انس و ملک) نیز لعن می‌کنند» (سوره بقره آیه ۱۵۹). لعن در آیه شریفه، ظهور در حرمت دارد؛ بنابراین کتمان حرام

است و لازمه حرمت کتمان وجوب اظهار است و لازمه وجوب اظهار وجوب قبول خبر واحد. آخوند خراسانی ملازمه میان وجوب اظهار و وجوب قبول را نمی‌پذیرند و در نتیجه دلالت آیه بر حجیت خبر واحد را باور ندارند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۰۱-۳۰۰).

۹-۴- آیه سؤال

سؤال از اهل ذکر واجب است؛ بنابراین به حکم عقل، قبول قول ایشان نیز واجب خواهد بود.

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» و ما پیش از تو کسی را به رسالت نفرستادیم جز مردانی (پاک) را که به آنها (هم مانند تو) وحی می‌فرستادیم؛ شما اگر خود نمی‌دانید بروید و از اهل ذکر (و دانشمندان امت) سؤال کنید» (سوره انبیاء آیه ۷).

آخوند خراسانی می‌گوید: بر اساس آیه شریفه، سؤال از اهل ذکر در صورتی واجب است که سؤال از ایشان به علم بیانجامد، نه اینکه از اهل ذکر سؤال کنید و بدون اینکه برای شما علم حاصل شود آن را قبول کنید (خراسانی، ۱۴۱۳: ۳۰۲).

۹-۵- آیه اذن

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٍّ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَكُمْ يَوْمَ يَأْتِيكُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و بعضی (از منافقان) هستند که دائم پیغمبر را می‌آزارند و (چون عذر دروغ آنها به حلم خود می‌پذیرد) می‌گویند: او شخص ساده و زودباوری است. بگو زودباوری او لطفی به نفع شماست که به خدا ایمان آورده و به مؤمنان هم اطمینان دارد و برای مؤمنان (حقیقی) شما وجودش رحمت است و برای آنها که رسول را آزار دهند عذابی دردناک مهیاست» (سوره توبه آیه ۶۱). در آیه



مراد از اصل برائت اصلی از اصول عملیه است که هنگام شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی وی به حجت شرعی اجرا می‌شود و در مقام عمل، مکلف را موظف به انجام آن تکلیف نمی‌داند. قانون اساسی در اصل ۳۷ مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم محسوب نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد؛ بنابراین اصل برائت آن است که تا زمانی که جرمی در دادگاه ثابت نشده است، نمی‌توان فردی را مجرم دانست و مجازاتش کرد».

۱۱- اصل احتیاط

اخباریان و برخی از اصولیان در شبهه وجوبیه و تحریمیه، حکم به احتیاط می‌کنند و برای اثبات درستی نظریه خویش از آیات قرآن سود می‌برند. برای نمونه؛ شیخ انصاری آیات ذیل را دلیل قائلین به احتیاط می‌خواند: (انصاری، ۱۴۱۹: ۶۵/۲)

الف- آیاتی که از پیروی از قول بدون علم نهی می‌کند.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ از پی آنچه ندانی که چیست مرو».

ب- آیاتی که از افکندن در تهلکه منع می‌کند.

«وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

ج- آیاتی که خواهان تقوا است و تقوا مأموریه قرار گرفته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ؛ ای اهل ایمان، از خدا بترسید چنانچه شایسته خدا ترس بودن است».

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ پس تا بتوانید خدا ترس و پرهیزکار باشید».

قسمت می‌شود». این ماده بر سنت قولی (خبر واحد) پیامبر (ص) وضع شده است؛ زیرا رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «من احیا ارضا مواتا فهو له» هر کس زمین موات را آباد کند، مال او خواهد بود. موات زمینی را گویند که به علت متروکه شدن یا نیزار شدن، یا به علت آب نداشتن یا به خاطر اینکه آب آن را فراگرفته، قابل استفاده نیست. این قاعده در فقه به قاعده احیاء موات مشهور است (شب‌خیز و محمد تبار، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

۱۰- اصل برائت

در اصل برائت به آیاتی از قرآن استدلال شده که اصولیان شیعه و اهل سنت آیات ذیل را در شمار آیات حجیت اصل برائت می‌آورند: «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او». «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا؛ و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم تا آنگاه که برایشان پیامبری بفرستیم». «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ در صورتی که گمان و خیالات موهوم هیچ از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند (و به علم یقین نمی‌رساند)».

آخوند خراسانی از میان آیات یاد شده، آیه دوم را اظهر آیات می‌شناسد و با وجود این، دلالت آن را بر اعتبار اصل برائت پذیرا نیست. به بلور وی، دلالت آیه برابر با مدعای حجیت اصل برائت نیست. بر اساس اصل برائت کسی که مشکوک الحرمه را انجام دهد و مشکوک الواجب را ترک کند، مستحق عذاب نخواهد شد؛ اما بر اساس آیه شریفه آنچه نفی می‌شود؛ فعلیت عذاب است، نه استحقاق عذاب. عدم عقوبت که در آیه شریفه آمده است، دلیل بر عدم استحقاق عذاب نیست؛ بلکه به جهت لطف و تفضل خداوند است (خراسانی، ۱۴۱۳: ۳۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۶۲). در علم حقوق

شریفه فوق‌الذکر تصدیق مؤمنین از فضائل پیامبر خوانده شده است؛ بنابراین چنان‌که پیامبر مؤمنین را تصدیق می‌کرد، شما نیز خبر راوی عادل را بپذیرید. آخوند خراسانی دو اشکال بر دلالت آیه شریفه بر حجیت خبر واحد دارد وی در بحث دلالت اجماع بر حجیت خبر واحد سه تقریر برای اجماع بیان می‌کند؛ که تقریر سوم این است که از زمان شارع تاکنون، سیره عقلا به خبر فرد ثقة توجه می‌کردند و آن را می‌پذیرفتند. برخی اصولیان آیات ذیل را دلیل بر بی‌اعتباری سیره عقلا می‌خوانند:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ از پی آنچه ندانی که چیست مرو، زیرا گوش و چشم و دل، همه را، بدان بازخواست کنند» (سوره اسرا آیه ۳۶). «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ و حال آنکه هیچ علم به آن ندارند و جز در پی گمان و پندار نمی‌روند و ظن و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد» (سوره نجم آیه ۲۸).

مرحوم آخوند خراسانی به شدت با این نظریه مخالفت می‌کند و آیات یاد شده را دلیل بر اعتبار سیره عقلا می‌داند (خراسانی، ۱۴۱۳: ۳۱۶؛ حاشیه الکفایه، ۱۴۰۲: ۳۷۴). در علم حقوق حجیت و اعتبار سنت نبوی (ص) مسلم و اجماعی است و احتیاجی به استدلال ندارد که در قالب خبر واحد و متواتر بسط داده شده است (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۴) از مصادیق قانون مدنی که مقنن با توجه به سنت وضع نموده است می‌توان به ماده ۱۴۳ قانون مدنی اشاره نمود که مقرر می‌دارد: «هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن



ایشان پس از یاد آیات و تبیین نحوه دلالت آنها، دیدگاه خویش را بیان می‌دارد و ادله احتیاط را مخدوش می‌خواند (انصاری، ۱۴۱۹: ۸۶/۲). آخوند خراسانی نیز مستندات قرآنی طرفداران احتیاط را یاد می‌کند و بی‌آنکه نحوه دلالت آیات بر احتیاط را تبیین یا گزارش کند؛ به سنجش و ارزیابی مستندات ایشان می‌پردازد. ایشان حکم برائت را برآمده از دلالت نقل بر اباحه و عقل بر برائت می‌خواند و برائت را نه قول به غیر علم، نه افکندن در هلاکت و نه ناسازگار با تقوا می‌بیند (خراسانی، ۱۴۱۳: ۳۴۴). در علم حقوق مورد این اصل وضعیتی است که مکلف به نوع الزام از وجوب و حرمت علم و یقین دارد، ولی مصداق در مورد وجوب یا مورد حرمت (مکلف به) را نمی‌داند و شک دارد. از سوی دیگر یقین دارد که یک طرف بر او واجب یا حرام است (نائینی، بی‌تا: ۴/۴)؛ بنابراین مجرای اصل احتیاط شک در مکلف به یا موضوع است. کاربرد اصل احتیاط در دو صورت جاری می‌شود. الف- دوران امر بین متباینین: دو چیز کلی که با هم اختلاف داشته قدر مشترک بین آنها نباشد؛ ماده ۱۳۱۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود؛ مگر اینکه قدر متیقنی به دست آید». ب- دوران امر بین اقل و اکثر: دو چیزی که در آنها حداقل و حداکثر وجود داشته و قدر مشترکی بین آنها باشد. ماده ۲۲۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «روز رویت در برواتی که به وعده از رویت است و روز صدور برات در برواتی که به وعده از تاریخ صدور است حساب نخواهد شد»؛ در همین خصوص است.

۱۲- اصل استصحاب

آخوند خراسانی، در تنبیه سیزدهم از تنبیهات استصحاب، به بحث درباره استصحاب حکم مخصص می‌پردازد. به باور ایشان استصحاب وقتی جاری است که یقین به حکم و اماره معتبر بر ثبوت حکم وجود نداشته باشد، اما اگر به واسطه یک مخصص مصداقی از عام محل تردید قرار گرفت که حکم عام شامل او می‌شود یا خیر، در این مورد وظیفه چیست؟ آیا به عموم عام عمل کنیم یا حکم خاص را استصحاب کنیم؟ برخی بر این باورند که در این موارد باید حکم مخصص را استصحاب کرد و در زمان ثانی نیز به حکم عام عمل نکرد (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۷۵). گروهی دیگر عام را مقدم می‌دارند و در زمانی به توجه به حکم مخصص، عموم عام را جریان می‌دهند (مظفر، ۱۴۱۵: ۲۷۲) بعضی نیز معتقد به تفصیل هستند (صدر، ۱۳۸۵: ۲۹۶/۲) آخوند خراسانی در این بحث، چهار صورت برای عام و خاص (مخصص) می‌آورد:

الف- زمان در عام و خاص ظرفیت داشته باشد.

ب- زمان در عام و خاص فردیت داشته باشد نه ظرفیت.

ج- زمان در دلیل عام ظرفیت و در دلیل خاص فردیت داشته باشد.

د- زمان در عام فردیت و در خاص ظرفیت داشته باشد.

ایشان برای صورت اول به باب خیارات مثال می‌زند و آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (قراردادها) وفا کنید؛ را عام می‌خواند و دلایل ثبوت خیار را مخصص این عام معرفی می‌کند، در این مثال، اگر در بقاء خیار مجلس

تردید کردیم به اصالت عموم آیه استناد می‌کنیم (خراسانی، ۱۴۱۳: ۴۲۴). در علم اصول فقه و حقوق استصحاب بر دو قسم است؛ الف- استصحاب وجودی: در استصحاب وجودی امری در گذشته موجود بوده و هم اکنون که در بقای آن تردید داریم، بقای آن را فرض می‌کنیم. ماده ۸۷۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر بین وارث غایب مفقودالاثری باشد سهم او کنار گذارده می‌شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراث برمی‌گردد و الا به خود او یا به ورثه او می‌رسد». در این ماده علت اینکه سهم غایب کنار گذاشته می‌شود آن است که چون نمی‌دانیم شخص مزبور زنده است یا مرده، حیات او را استصحاب می‌کنیم که لازمه آن مالکیت او بر سهم‌الارث خویش است. ب- استصحاب عدمی: در استصحاب عدمی برخلاف استصحاب وجودی یقین داریم که امری در گذشته نبوده، ولی هم‌اکنون تردید داریم که آیا آن امر ایجاد شده است یا خیر؟ که عدم ایجاد آن استصحاب می‌شود. در قانون مدنی ماده ۳۵۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه دخول شیء در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیء داخل در مبیع نخواهد بود؛ زیرا پیش از بیع، مشتری قطعاً مالک مالی که احتمال می‌رود از توابع مبیع باشد نبوده، پس از بیع نیز، حکم به عدم مالکیت مشتری داده می‌شود و بدین جهت آن شیء داخل در مبیع نخواهد بود؛ بنابراین می‌توان در این ماده علاوه بر استصحاب عدمی، استصحاب وجودی و اصل عدم را نیز استنباط کرد (شب‌خیز و محمد تبار، ۱۳۹۶: ۲۴۳).



برآمد

قرآن کریم، برای هر چه بهتر زیستن انسان‌ها در این دنیا و رسیدن به کمالات روحی و معنوی دستوراتی را برای بشر بیان نموده است که بخشی از احکام آن مربوط به روابط و تعامل افراد در مسائل روزمره و دادوستدهای فردی و اجتماعی آنان است که از آن به احکام مدنی به معنای عام تعبیر کنیم، حقوق مدنی و به‌طور کلی قانون چیزی جز تبلور وجدان قضایی جمع نیست که در آن حیات حقوقی جامعه به تبعیت از سنت‌های معین و مشخص به سیر خود ادامه می‌دهد و نباید از منزلت اصول فقه در تفسیر متون قانونی و کشف زوایای مبهم و مجمل یا متعارض قوانین و مقررات غافل بود و در خصوص حقوق ایران، علم اصول فقه تأثیر بیشتری دارد؛ زیرا که قسمت مهم حقوق ایران مقتبس یا متأثر از فقه اسلامی است و بیشتر قانون مدنی ایران از کتب فقهی امامیه گرفته شده است. آخوند خراسانی مانند دیگر اصولیان شیعه و اهل سنت در مباحث اصول فقه از آیات وحی یاد می‌کند. به باور ایشان احراز نقش کلمات در آیات در فهم دلالت آیات بسیار تأثیرگذار است و در نظر او ظاهر آیات قرآن حجت است و چشم‌پوشی از ظواهر، نیازمند دلیل و قرینه‌ای است. از همین روست که بیان آیات وحی در کتاب کفایة الاصول با هدف مستندسازی برخی موضوعات اصلی و فرعی و آوردن نمونه و شاهد صورت می‌پذیرد.

فهرست منابع

- ۱- ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، اللمع فی اصول الفقه، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۲- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول (محتشی: مشکینی، ابوالحسن)، انتشارات دارالحکمه، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- ۳- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، آل البيت، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۴- آمدی، علی بن محمد، الاحکام اصول الفقه، المکتب الاسلامی، ریاض، ۱۴۰۲ هـ. ق.
- ۵- انصاری، مرتضی بن محمد امین فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- ۶- جصاص، الفصول فی الاصول، تحقیق عجیل جاسم النمشی، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۷- حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، نشر اسلامی، قم، بی تا.
- ۸- حکیم، محمدتقی، الاصول العامه للفقه المقارن، انتشارات مکتبه دارالاندلس، بیروت ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۹- حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۸۷.
- ۱۰- خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، گردآورنده محمد اسحاق فیاض، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۱۱- داوودی، صفوان عدنان، اللباب فی اصول الفقه، دارالقلم، دمشق، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- ۱۲- رازی، محمدتقی، هدایة المسترشدين، نشر اسلامی، قم، بی تا.
- ۱۳- سید مرتضی، علی بن حسین، الذریعة الی اصول الشریعة، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۴- شبخیز، محمدرضا و محمد تبار، عباد، اصول فقه دانشگاهی، انتشارات کتاب آوا، ۱۳۸۷.
- ۱۵- شیخ بهائی، بهال‌الدین عبدالصمد، زبدة الاصول، انتشارات نشر مرصاد، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۱۶- صدر، سید محمدباقر، معالم الجدیة للاصول، مطبعة النعمان، نجف، ۱۳۸۵ هـ. ق.
- ۱۷- طباطبائی، سیدمحمد حسین، حاشیة الکفایة الاصول فقه، نشر بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی، قم، ۱۴۰۲ هـ. ق.
- ۱۸- طوسی، محمد بن حسن، عدة الاصول، انتشارات موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۱۹- غزالی، محمد بن محمد، ال مستصفی من علم الاصول، مطبعة الامریه، قاهره، ۱۳۲۴ هـ. ق.
- ۲۰- فاضل تونی، عبدالله بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۲۱- فیروزآبادی، سیدمرتضی، عنایة الاصول الفقه، دار الکتب العلمیه، قم، ۱۴۰۰.
- ۲۲- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۳- قافی، حسین و شریعتی، سعید، اصول فقه کاربردی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
- ۲۴- محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، نشر آل البيت، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۲۵- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی اصول فقه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ۲۶- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، تصحیح و تنظیم: قدسی، احمد، انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۲۸- میرزا قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین الاصول، انتشارات چاپ حجره، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- ۲۹- نمله، عبدالکریم بن علی بن محمد، المهدب فی اصول الفقه المقارن، مکتب الرشید، ریاض، ۲۰۰۰.